



تحميل فرهنگ غرب بر ملت‌ها خشونت خاموش است

دومين نامه رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان دركشورهاي غربي منتشرشد.

دومين نامه رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان در كشورهاي غربي تحميل فرهنگ غرب بر ملت‌ها خشونت خاموش است

دومين نامه رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان دركشورهاي غربي منتشرشد.

متن كامل نامه به اين شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم جوانان در كشورهاي غربي

حوادث تلخي كه تروريسم كور در فرانسه رقم زد، بار ديگر مرا به گفتگو با شما جوانان برانگيخت. براي من تأسف بار است كه چنين رويدادهائي بستر سخن را بسازد، اما واقعيّت اين است كه اگر مسائل دردناك، زمينه‌اي براي چاره‌اندوشي و محملي براي همفكري فراهم نكند، خسارت دوچندان خواهد شد. رنج هرانساني درهرنقطه از جهان، به خودي خود براي هموعان اندوه‌باراست. منظره‌ي كودكي كه در برابرديدگان عزيزانش جان ميدهد، مادري كه شادي خانوادهاش به عزا مبذل ميشود، شوهري كه پيكر بي‌جان همسرش را شتابان به سويي ميبرد و يا تماشاگر ي كه نمي‌داند تا لحظاتي ديگر آخرين پرده‌ي نمايش زندگي را خواهدديد، منازري نيست كه عواطف و احساسات انساني را برنيانگيزد. هر كس كه از محبت و انسانيت بهرهي برده باشد، از ديدن اين صحنه‌ها متأثر و متألم ميشود؛ چه در فرانسه رخ دهد، چه در فلسطين و عراق و لبنان و سوريه. قطعاً يك‌ونيم ميليارد مسلمان همين احساس را دارند و ازاعمالان و مسببان اين فجايع، منزجر و بيزارند. اما مسئله اين است كه رنج‌هاي امروز اگرمايه‌ي ساختن فردياي بهتر و ايمن‌تر نشود، فقط به خاطره‌هايي تلخ و بي‌ثمر فرو خواهد كاست. من ايمان دارم كه تنها شما جوانهايي كه با درس گرفتن از ناملايMAT امروز، قادر خواهيد بود راه‌هايي نو براي ساخت آينده بياييد و سدّ بپرايه‌هايي شويد كه غرب را به نقطه‌ي كنوني رسانده است.

درست است كه امروز تروريسم درد مشترك ما و شما است، اما لازم است بدانيد كه ناامني و اضطرابي كه در حوادث اخير تجربه كرديد، با رنجي كه مردم عراق، يمن، سوريه، و افغانستان طي سالهاي متمادي تحمل كرده‌اند دو تفاوت عمده دارد؛ نخست اينكه دنياي اسلام در ابعادي بمراتب وسيع‌تر، در حتمي انبوه‌تر و به مدت بسيار طولاني‌تر قرباني وحشت‌افكني و خشونت بوده است؛ و دوم اينكه متأسفانه اين خشونت‌ها همواره از طرف برخي از قدرتهاي بزرگ به شيوه‌هاي گوناگون و به شكل مؤثر حمايت شده است. امروز كمتر كسي از نقش ايالات متحده‌ي آمريكا در ايجاد يا تقويت و تسليح القاعده، طالبان و دنباله‌هاي شوم آنان بي‌اطلاع است. در كنار اين پشتيباني مستقيم، حاميان آشكار و شناخته‌شده‌ي تروريسم تكفيري، علي‌رغم داشتن عقب‌مانده‌ترين نظام‌هاي سياسي، همواره در ردیف متحدان غرب جاي گرفته‌اند و اين در حالي است كه پيشروترين و روشن‌ترين اندیشه‌هاي برخاسته از مردم‌سالاري‌هاي پويا در منطقه، بي‌رحمانه مورد سرکوب قرار گرفته است. برخورد دوگانه‌ي غرب با جنبش بيداري در جهان اسلام، نمونه‌ي گويائي از تضاد در سياست‌هاي غربي است.

چهره‌ي ديگر اين تضاد، در پشتيباني از تروريسم دولتي اسرائيل ديده ميشود. مردم ستم‌ديده‌ي فلسطين بيش از شصت سال است كه بدترين نوع تروريسم را تجربه مي‌كنند. اگر مردم اروپا اكنون چند روزي در خانه‌هاي خود پناه مي‌گيرند و از حضور در مجامع و مراكز پرجمعيت پرهيز مي‌كنند، يك خانوادهي فلسطيني ده‌ها سال است كه حتي در خانه‌ي خود از ماشين كشتار و تخريب رژيم صهيونيست در امان نيست. امروزه چه نوع خشونتي را ميتوان از نظر شدت قساوت با شهرک‌سازي‌هاي رژيم صهيونيست مقايسه كرد؟ اين رژيم بدون اينكه هرگز به‌طور جدّي و مؤثر مورد سرزنش متحدان پرنفوذ خود و يا لاقل نهادهاي بظاهر مستقل بين‌المللي قرار گيرد، هر روز خانه‌ي فلسطينيان را ويران و باغها و مزارعشان را نابود مي‌كند، بي‌آنكه حتي فرصت انتقال اسباب زندگي يا مجال جمع‌آوري محصول كشاورزي را به آنان بدهد؛ و همهي اينها اغلب در برابر ديدگان وحشت‌زده و چشمان اشك‌بار زنان و كودكاني روي ميدهد كه شاهد ضرب و جرح اعضاي خانوادهي خود و در موارد ي انتقال آنها به شكنجه‌گاه‌هاي مخوفند. آيا در دنياي امروز، قساوت ديگري را در اين حجم و ابعاد و با اين تداوم زماني مي‌شناسيد؟ به گلوله بستن بانويي در وسط خيابان فقط به جرم اعتراض به سرباز تا دندان مسلح، اگر تروريسم نيست پس چيست؟ اين بربريت

چون توسط نیروی نظامی یک دولت اشغالگر انجام میشود، نباید افراطی‌گری خوانده شود؟ یا شاید این تصاویر فقط به این علت که شصت سال مکرراً از صفحه‌ی تلویزیون‌ها دیده شده، دیگر نباید وجدان ما را تحریک کند.

لشکرکشی‌های سالهای اخیر به دنیای اسلام که خود قربانیان بی‌شماری داشت، نمونه‌ای دیگر از منطق متناقض غرب است. کشورهای مورد تهاجم، علاوه بر خسارتهای انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی خود را از دست داده‌اند، حرکت آنها به سوی رشد و توسعه به توقف یا کندي گراییده، و در مواردی ده‌ها سال به عقب برگشته‌اند؛ با وجود این، گستاخانه از آنان خواسته میشود که خود را ستم‌دیده ندانند. چگونه میتوان کشوری را به ویرانه تبدیل کرد و شهر و روستایش را به خاکستر نشاند، سپس به آنها گفت که لطفاً خود را ستم‌دیده ندانید! به جای دعوت به تفهمیدن و یا از یاد بردن فاجعه‌ها، آیا عذرخواهی صادقانه بهتر نیست؟ رنجی که در این سالها دنیای اسلام از دورویی و چهره‌آرایی مهاجمان کشیده است، کمتر از خسارتهای مادی نیست.

جوانان عزیز! من امید دارم که شما در حال یا آینده، این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر دهید؛ ذهنیتی که هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض موزیانه است. به نظر من نخستین مرحله در ایجاد امنیت و آرامش، اصلاح این اندیشه‌ی خشونت‌زا است. تا زمانی که معیارهای دوگانه بر سیاست غرب مسلط باشد، و تا وقتی که تروریسم در نگاه حامیان قدرتمندش به انواع خوب و بد تقسیم شود، و تا روزی که منافع دولتها بر ارزشهای انسانی و اخلاقی ترجیح داده شود، نباید ریشه‌های خشونت را در جای دیگر جستجو کرد.

متأسفانه این ریشه‌ها طیّ سالیان متمادی، بتدریج در اعماق سیاست‌های فرهنگی غرب نیز رسوخ کرده و یک هجوم نرم و خاموش را سامان داده است. بسیاری از کشورهای دنیا به فرهنگ بومی و ملی خود افتخار میکنند، فرهنگهایی که در عین بالندگی و زایش، صدها سال جوامع بشری را بخوبی تغذیه کرده است؛ دنیای اسلام نیز از این امر مستثنا نبوده است. اما در دورهی معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری میکند. من تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملتها و کوچک شمردن فرهنگهای مستقل را یک خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار تلقی میکنم. تحقیر فرهنگهای غنی و اهانت به محترم‌ترین بخشهای آنها در حالی صورت میگیرد که فرهنگ جایگزین، به‌هیچ‌وجه از ظرفیت جانشینی برخوردار نیست. به طور مثال، دو عنصر «پرخاشگری» و «بی‌بندوباری اخلاقی» که متأسفانه به مؤلفه‌های اصلی فرهنگ غربی تبدیل شده است، مقبولیت و جایگاه آن را حتی در خاستگاهش تنزل داده است. اینک سؤال این است که اگر ما یک فرهنگ ستیزه‌جو، مبتذل و معناگریز را نخواهیم، گنهاریم؟ اگر مانع سیل ویرانگری شویم که در قالب انواع محصولات شبه هنری به سوی جوانان ما روانه میشود، مقصّریم؟ من اهمّیت و ارزش پیوندهای فرهنگی را انکار نمیکنم. این پیوندها هر گاه در شرایط طبیعی و با احترام به جامعه‌ی پذیرا صورت گرفته، رشد و بالندگی و غنا را به ارمغان آورده است. در مقابل، پیوندهای ناهمگون و تحمیلی، ناموفق و خسارت‌بار بوده است. با کمال تأسف باید بگویم که گروه‌های فرومایه‌ای مثل داعش، زاییده‌ی این‌گونه وصلت‌های ناموفق با فرهنگهای وارداتی است. اگر مشکل واقعاً عقیدتی بود، میبایست پیش از عصر استعمار نیز نظیر این پدیده‌ها در جهان اسلام مشاهده میشد، درحالی‌که تاریخ، خلاف آن را گواهی میدهد. مستندات مسلم تاریخی بروشنی نشان میدهد که چگونه تلاقی استعمار با یک تفکر افراطی و مطرود، آن‌هم در دل یک قبیله‌ی بدوی، بذر تندروی را در این منطقه کاشت. وگرنه چگونه ممکن است از یکی از اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین مکاتب دینی جهان که در متن بنیادین خود، گرفتن جان یک انسان را به مثابه‌ی کشتن همهی بشریت میدانند، زباله‌ای مثل داعش بیرون بیاید؟

از طرف دیگر باید پرسید چرا کسانی که در اروپا متولد شده‌اند و در همان محیط، پرورش فکری و روحی یافته‌اند، جذب این نوع گروه‌ها میشوند؟ آیا میتوان باور کرد که افراد با یکی دو سفر به مناطق جنگی، ناگهان آن‌قدر افراطی شوند که هموطنان خود را گلوله‌باران کنند؟ قطعاً نباید تأثیر یک عمر تغذیه‌ی فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و مولد خشونت را فراموش کرد. باید در این زمینه تحلیلی جامع داشت، تحلیلی که آلودگی‌های پیدا و پنهان جامعه را بیابد. شاید نفرت عمیقی که طیّ سالهای شکوفایی صنعتی و اقتصادی، در اثر نابرابری‌ها و احیاناً تبعیض‌های قانونی و ساختاری در دل اقشاری از جوامع غربی کاشته شده، عقده‌هایی را ایجاد کرده که هر از چندی بیمارگونه به این صورت گشوده میشود.

به‌هرحال این شما هستید که باید لایه‌های ظاهری جامعه‌ی خود را بشکافید، گره‌ها و کینه‌ها را بیابید و بزدايید. شکافها را به جای تعمیق، باید ترمیم کرد. اشتباه بزرگ در مبارزه با تروریسم، واکنش‌های عجولانه‌ای است که گسست‌های موجود را افزایش دهد. هر حرکت هیجانی و شتاب‌زده که جامعه‌ی مسلمان ساکن اروپا و آمریکا را که متشکل از میلیون‌ها انسان فعال و مسئولیت‌پذیر است، در انزوا یا هراس و اضطراب قرار دهد و بیش از گذشته آنان را از حقوق اصلی‌شان محروم سازد و از صحنه‌ی اجتماع کنار گذارد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه فاصله‌ها را عمق و کدورت‌ها را وسعت خواهد داد. تدابیر سطحی و واکنشی — مخصوصاً اگر وجاهت قانونی بیابد — جز اینکه با افزایش قطب‌بندی‌های موجود، راه را بر بحرانهای آینده بگشاید، ثمر دیگری نخواهد داشت. طبق اخبار رسیده، در برخی از کشورهای اروپایی مقرراتی وضع شده است که شهروندان را به جاسوسی علیه مسلمانان وامیدارد؛ این رفتارها ظالمانه است و همه میدانیم که ظلم، خواه‌ناخواه خاصیت برگشت‌پذیری

دارد. وانگهی مسلمانان، شایسته‌ی این ناسپاسی‌ها نیستند. دنیای باختر قرن‌ها است که مسلمانان را بخوبی می‌شناسد؛ هم آن روز که غربیان در خاک اسلام میهمان شدند و به ثروت صاحبخانه چشم دوختند و هم روز دیگر که میزبان بودند و از کار و فکر مسلمانان بهره جستند، اغلب جز مهربانی و شکیبایی ندیدند. بنابراین من از شما جوانان می‌خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیانهایی یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنید. در این صورت، در آینده‌ای نه‌چندان دور خواهید دید بنایی که بر چنین شالوده‌ای استوار کرده‌اید، سایه‌ی اطمینان و اعتماد را بر سر معمارانش می‌گستراند، گرمای امنیّت و آرامش را به آنان هدیه می‌دهد، و فروغ امید به آینده‌ای روشن را بر صفحه‌ی گیتی مینتاباند.

سیدعلی خامنه‌ای

8 آذر 1394